

نقش فطرت و طبیعت انسان در سیر صعودی و نزولی او از دیدگاه امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

علی احمدپور^۱

چکیده

فطرت و طبیعت آدمی یکی از مسائل مهمی است که از دیرباز مورد بحث در میان اندیشمندان غربی و اسلامی از فلاسفه، متکلمان و عارفان بوده است و هرکدام، از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند. فطرت با روح الهی مرتبط است که آلوده نکردن آن به گناه، انسان را رستگار و سیر صعودی به طرف خداوند را بر او هموار می‌سازد، ولی طبیعت، با بعد جسمانی انسان مرتبط است که در صورت غلبه آن بر بعد روحانی، انسان را به سیر نزولی سوق می‌دهد. این پژوهش با هدف بررسی نقش فطرت و طبیعت در سیر صعودی و نزولی انسان انجام شده و به این پرسش پاسخ می‌دهد که از دیدگاه امام، فطرت و طبیعت چه نقشی در صعود و نزول جایگاه انسانی دارد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از: تفکر، یقظه، تذکر، عزم و اراده، توبه، اخلاص و مشارطه، مراقبه و محاسبه سبب صعود انسان هستند و نسیان نفس، نفس اماره، حب نفس، اطاعت از شیطان و حب دنیا آدمی را به طرف نزول و سقوط می‌رانند؛ بنابراین از نظرگاه امام، ارتکاب به معاصی، به‌خاطر توجه انسان به عالم طبیعت، سبب ظلمت و کدورت دل و سبب خاموشی نور فطرت می‌شود و از مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری از ظلمت صفحه قلب، بیدارشدن از خواب غفلت (یقظه) و توبه است. واژه‌های کلیدی: امام خمینی (ره)، فطرت، طبیعت، سیر صعودی، سیر نزولی.

۱. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی، ali.ahmadpour@uma.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

بحث شناخت انسان و راز و رمزهای وجود و خلقت او یکی از مهم‌ترین مباحثی است که همواره از دوران سقراط و افلاطون مورد نظر و توجه اندیشمندان اسلامی و غربی بوده است. با وجود سابقه دیرینه در این زمینه، امروزه انسان‌شناسان، انسان را موجودی ناشناخته می‌دانند و شناخت ابعاد وجودی او را امری مشکل تلقی می‌کنند. آنان برای حل پرسش‌های مطرح‌شده درباره شناخت انسان شیوه‌های مختلفی را انتخاب کرده‌اند و برخی با روش تجربی، گروهی با روش عرفانی و بعضی دیگر با روش فلسفی و گروهی هم با روش نقلی و دینی درصدد این امر برآمده‌اند. ارائه تعریف‌های گوناگون و متنوع، و نبود یک روش شناخت متقن و معتبر بشری و نیز پرمزورازبودن ذات انسان، موجبات تحیر و سردرگمی بسیاری از دانشمندان را در این مسئله فراهم آورده است. در جهان اسلام نیز همواره انسان و ابعاد وجودی او بحث و بررسی شده است. از ابتدای نزول قرآن که در مورد شناخت انسان و حقیقت وجودی او سخن به میان آمده تا متکلمان و فیلسوفان و عارفان مسلمان که به این امر همت گماشته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به عارف متأله جهان اسلام، امام خمینی (ره)، اشاره کرد که در آثار عرفانی و اخلاقی خود در مورد انسان و ابعاد وجودی او بحث کرده است. از ابعاد وجودی انسان که امام خمینی (ره) به آن اهمیت فراوانی قائل شده و به بررسی و تبیین آن پرداخته است، مقوله فطرت و طبیعت است. از نظر ایشان، انسان دارای دو «من» (یا خود) است؛ یعنی حقیقت یگانه‌ای که دو مرتبه وجودی دارد که یکی سفلی و دیگری علوی است؛ یکی جنبه خاکی، مادی و حیوانی و دیگری جنبه روحی، انسانی و ملکوتی او که همان نفخه الهی است که آیه «نفخت فی من روحی» (حجر، ۲۹) به آن اشاره دارد. اگر طبیعت انسان بر فطرتش غلبه کند و او مسیر طبیعت را پی گیرد، از نگاه قرآن، انسانی وارونه و منحرف محسوب می‌شود، اما اگر فطرتش غالب شد و طبیعتش در مسیر فطرت قرار گرفت، انسانی است که در مسیر هدایت قرار گرفته و در طریق حق قدم برداشته است. به همین خاطر در آیات قرآن هنگامی که از انسان با صفاتی مانند «خلیفه‌الله»، «امانتدار خدا»، «برخوردار از کرامت»، «آفرینش او با بهترین ساختار»، «ظلوم» و

«جهول»، «یئوس» و «کفور» و «طغیانگر به هنگام وفور نعمت‌ها»^۱ یاد می‌شود، اشاره به دو بعد وجودی انسان دارد که با توجه به عملکرد خوب انسان می‌توان در قوس صعودی بالا رفت تا به اعلیٰ علیین رسید، اما در صورت غلبه طبیعت حیوانی، انسان در قوس نزولی قدم خواهد برداشت تا به مرتبه اسفل‌السافلین می‌رسد.

پس معلوم می‌شود که فطرت آدمی، هم قابل‌مسخ و هم قابل‌رشد است. هر عملی که انسان انجام بدهد که با فطرت انسانی سازگار باشد، حکم یک غذای مطبوع را دارد؛ به این معنا که به دنبال خود، آرامش، بهجت و لذت می‌آورد و هر گناه و معصیتی که انسان انجام می‌دهد، اثر آن معصیت نوعی نداشتن تعادل است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶: ۶۵۹)؛ بنابراین آنچه در آموزه‌های دینی به‌ویژه در قرآن بر آن تأکید فراوان شده، این است که انسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی آفریده شده، ولی بعضی از عوامل، مانع رسیدن انسان به کمال است و در صورت بیدارنبودن و مراقبت، موجبات لغزش و سقوط وی از جایگاه حقیقی‌اش را فراهم می‌کند. در این مقاله عوامل رسیدن انسان به کمال و موانع کمال را با رویکرد عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ره) بررسی می‌کنیم.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

بررسی و تبیین نقش فطرت و طبیعت انسان در سیر صعودی و نزولی او از دیدگاه امام خمینی (ره)، از مهم‌ترین اهداف این پژوهش محسوب می‌شود. شناسایی و شناخت از عوامل سیر صعودی و نزولی می‌تواند در سعادت انسان و جوامع تأثیرگذار باشد. بر این اساس پرسش‌هایی که در زمینه تحقیق مورد نظر مطرح می‌شود عبارت‌اند از:

۱. فطرت و طبیعت انسان چه نقشی در سیر صعودی و نزولی او از دیدگاه امام خمینی (ره) دارند؟
۲. عوامل سیر صعودی و نزولی انسان کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

آثاری در زمینه فطرت، به‌صورت کلی و خاص مربوط به موضوع مقاله به رشته تحریر آمده است؛ مانند مقاله محمد غفوری‌نژاد (۱۳۹۴) با موضوع نظریه فطرت و آرای جامعه‌شناختی و

۱. انعام، ۱۶۵، بقره، ۳۰، احزاب، ۷۲، اسراء، ۷۰، تین، ۴، هود، ۹، علق، ۶.

معرفت‌شناختی علامه طباطبایی که وی قائل به نظریه فطرت براساس اصل هدایت عمومی بود. مقاله دیگری با عنوان «نظریه فطرت، سیر تاریخی در غرب از یونان تا دوره معاصر» نوشته مسعود امید (۱۳۸۷) به بیان زمینه تاریخی این نظریه پرداخت. بهزاد آروانه و محمد داودی (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل و بررسی فطرت در آثار استاد شهید مطهری» به این نتیجه رسیدند که استعدادهای فطری امکان رشد دارند، ولی نه منحرف و بیمار می‌شوند و نه مسخ، بلکه انسان است که از فطرت خود فاصله می‌گیرد. منصوره ملکی (۱۳۸۶) در مقاله‌اش نشان داد فطرت از دیدگاه امام خمینی (ره)، مبنای هدایت، و مبدأ خیر و شر است. حکیمه دبیران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی و تبیین رابطه اخلاق و فطرت از دیدگاه امام خمینی (ره) پرداخت. ساسان زرانی و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی تطبیقی فطرت در اندیشه امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی پرداختند، اما تمایز این پژوهش با تحقیق‌های دیگر این بود که نقش فطرت و طبیعت انسانی در سیر صعودی و نزولی او را از دیدگاه امام خمینی (ره) بررسی کردند. در پژوهش‌های صورت‌گرفته قبلی، به صورت مستقل به بحث فطرت پرداخته شده، اما به صورت جامع به دو مرتبه وجودی انسان که یکی سفلی و دیگری علوی است و نقش آن در سعادت و شقاوت آدمی پرداخته نشده است.

تعریف مفاهیم

فطرت و طبیعت

فطرت از ماده «فَطَرَ» به معنای شکافتن (زبیدی، ۱۳۸۷، ق، ج ۱۳: ۳۲۵)، گشودن شیء و ابراز آن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ج ۴: ۵۱۰)، ابتدا و اختراع (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۸۱)، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع (راغب اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۹۶) آمده است. از آنجا که آفرینش و خلقت الهی، به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است، یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است؛ البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳).

اما در اصطلاح، منظور از فطرت‌الله که خداوند متعال مردم را بر آن مَفْطُور کرده، حالت و هیتی است که خلق را بر آن قرار داده که از لوازم وجود آن‌ها و از چیزهایی است که در اصل، خلقت خمیره آن‌ها بر آن مخمر شده است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۸۰). در دیدگاهی دیگر، مقصود

از فطرت، بیش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه، کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه در مقابل خداوند و نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵). واژه طبیعت نیز در لغت از معانی گوناگونی برخوردار است. این کلمه از ماده «طبع» به معنای سرشت، خوی، نهاد، غریزه و در تعریفی عام، ویژگی‌ای است که در همه موجودات نامی، جامد و بدون روح حیوانی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۱)، اما منظور از طبیعت در کاربرد انسانی، قوای تحریکی (غضب و شهوت) و قوای ادراکی (وهم و حس) است که در پی تأمین نیازهای جسمی و مادی آنها است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). از این جهت است که لوازم وجود مدرک، فطرت و لوازم غیرمدرک را طبیعت می‌خوانند؛ به این معنا که موجوداتی که از ویژگی ادراک برخوردارند، از لوازم بهره می‌برند که مجموعه آنها فطرت و موجودات مزبور را تشکیل می‌دهد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۲۷).

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که در آن با استفاده از روش مطالعه اسنادی و با مراجعه به آثار عرفانی و اخلاقی امام خمینی (ره)، ابتدا مفهوم فطرت و انواع آن روشن می‌شود و سپس دیدگاه امام در زمینه فطرت و طبیعت آدمی، و عوامل و موانع مؤثر در سیر صعودی و نزولی او بررسی و تبیین شده است.

یافته‌های پژوهش

۱. انسان موجودی ذومراتب

اولین سؤال پژوهش حاضر این است که فطرت و طبیعت انسان چه نقشی در سیر صعودی و نزولی او از دیدگاه امام خمینی (ره) دارد. پاسخ این است که از دیدگاه امام خمینی (ره)، انسان موجودی چندبعدی است که علاوه بر غرایز طبیعی، حیوانی و واکنش‌های جسمانی، دارای فطرت و شخصیتی روحانی است که از دیگر موجودات زنده ممتاز شده است. موجودی که می‌اندیشد، انتخاب می‌کند و با تدبیر عقلانی پیش می‌رود. امام به دو مقوله مهم «امیال نفسانی» و «تزکیه نفس» اشاره و تأکید می‌کند که آدمی برای اینکه به مقاصد نفسانی خویش برسد، تزکیه

نفس را فراموش و آن را قربانی امیال نفسانی خویش می‌کند. وی در این زمینه به خودشناسی و تهذیب نفس تأکید می‌کند و بیان می‌کند: «انسان باید حقیقت وجودی خود را بشناسد تا عبدبودن واقعی خود را اثبات کند؛ چرا که ابزار خودشناسی و اثبات عبدبودن، فقط از راه تزکیه و تهذیب نفس محقق خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۵).

به عبارت دیگر، از دیدگاه امام خمینی (ره)، آدمی موجود جامعی است که کل مرتبه‌های وجود (حسی، مثالی و عینی...) و عالم شهادت و غیب در وجود او تعبیه شده است (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۲۰۸)، اما انسان به سبب گناه و آلودگی اولیه، به عالم دنیا و طبیعت سقوط و هبوط کرد. به‌خاطر همین کوتاهی، باید از نازل‌ترین و ابتدایی‌ترین مرتبه شامل عالم طبیعت و دنیا، سیر و رسیدن به کمال را شروع کند؛ بنابراین از منظر امام خمینی (ره)، انسان موجودی است که خداوند متعال او را به‌صورت جامع خلق کرده است؛ زیرا نقشه و طرح انسان کامل در فطرت او تعبیه و طراحی شده است، اما در حال حاضر کامل نیست. به همین دلیل باید برای رسیدن به کمال تلاش کند. برای این کمال، وسایل و ابزارهای وجود دارد. اولین ابزار، راهنمایی است که خودش در مسیر کمال فطری و تکامل باشد. دومین وسیله احتیاج به نقشه راه که همان وحی است تا فطرت خفته انسان را بیدار کند و راه شکوفاسازی فطرت را به او نشان دهد.

از این‌رو امام علت شکایت و اعتراض ابلیس و ملائکه در قضیه خلقت انسان و سجده شیطان بر انسان را توجه به بعد طبیعی و ملکی شامل فطرت محجوبه انسان و توجه نکردن به بعد فطری و ملکوتی از جمله فطرت مخموره آدمی و نیز غرور شیطان می‌داند (مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۳). به‌طور خلاصه، امام گرایش انسان به بعد ملکوتی یا بعد خاکی را وابسته به اراده و اختیار آدمی می‌داند و می‌گوید: آدمی موجود عجیبی است که از او هم موجود جهنمی شیطانی ساخته می‌شود و هم موجود الهی ملکوتی؛ به این معنا که با توجه به تلاش و اعمال انسان، قابلیت هر دو موجود شدن در او هست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۸۵).

علت نیاز آدمی به وحی این است که انسان با اینکه موجودی خداگونه است، گاهی دچار غفلت و نسیان از خود واقعی می‌شود و فطرت سلیم خویش را غبارآلود می‌کند. به‌خاطر همین، همیشه نیازمند یادآوری است. اگر معنویت، تعالی انسان است، انسان به‌تنهایی نمی‌تواند تعالی پیدا کند، بلکه باید به دست کسی که بیدار است، از خواب غفلت بیدار شود؛ بنابراین به پیام

عالم بالا نیازمند است و برای آنکه همه قوه و قابلیت خویش را به فعلیت برساند و موانعی را که سد راه عملکرد صحیح عقلش می‌شوند از سر راه خود بردارد، باید از وحی تبعیت کند (نصر، ۱۳۸۴: ۶۰).

از طرفی انسان با قبول میثاقی که با خدا بسته، باید وظایفی خاصی انجام دهد. اول از همه باید عقل خویش را با حقیقتی که صادر از «امر مطلق» و به واقع همان امر مطلق است، هماهنگ کند و اراده‌اش را با اراده ذات واحد و گفتارش را با آنچه خدا از آدمی می‌خواهد، منطبق سازد. به‌طور خلاصه، انسان باید در عوض آن همه نعمت و موهبتی که خداوند به او بخشیده، ذات حقیقی خویش را به یاد آورد و همواره غایت حقیقی سفر زمینی‌اش را نصب‌العین قرار دهد. باید بداند کیست، به کجا می‌رود و در کجا قرار دارد (همان: ۳۱).

به‌دلیل مطلق‌بودن خدا و سرشت خداگونه ژرف انسان، اسلام مبتنی بر رابطه کلی میان خدا و انسان است. اسلام تحقق این رابطه اصیل را بر عقل، اراده و گفتار و در نتیجه بر تعادل و یقین مبتنی می‌سازد (نصر، ۱۳۸۴: ۴۸) و این‌گونه است که سه عنصر عقل، اراده و ذکر، اساس حیات معنوی را تشکیل می‌دهند و این، اوصاف محل اتصال معنویت محسوب می‌شوند.

احسَنُ التَّقْوِيمِ درِ وَالْتَّيْنِ بخوان
که گرامی گوهر است ای دوست جان
احسَنُ التَّقْوِيمِ از عرش او فزون
احسَنُ التَّقْوِيمِ از فکر ت برون

(مولوی، دفتر پنجم، بیت ۹۶۱)

پس نفس انسان بعد از غافل‌شدن از خود واقعی و غرق‌شدن در شهوت‌ها، به سبب مراجعه به فطرت اصلی و وحی، از خواب غفلت بیدار می‌شود. علت بیدارشدن نفس آدمی، توفیق و هدایت پروردگار عالم است که انسان متوجه فطرت حقیقی‌اش می‌شود و خود را به سبب انجام گناهان سرزنش می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۸۰۱).

بنابراین دل آدمی براساس خلقت الهی، سالم خلق شده است و فطرتاً هر انسانی پاک به دنیا می‌آید، اما چیزی که به تیرگی و کدورت دل آدمی منجر می‌شود، ارتکاب گناهان گوناگون به‌خاطر غفلت است که بر اثر آن، به‌مرور زمان صفحه سفید دل به سیاهی تبدیل می‌شود. اگر انسان زود بیدار شود و توبه کند و به فطرت اولیه خود بازگردد، این تیرگی‌ها و ظلمت‌های دل قابل‌زدایش است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۴).

امام خمینی (ره) هم با استناد به آیه «فَطَرَتَ اللّٰهَ الْاِنِّیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا»^۱، فطرت آدمی را به دو نوع مخموره و محجوبه تقسیم‌بندی می‌کند و مخموره (اصلی) را خیر و محجوبه (تبعی) را شر می‌داند و این دو قسم از فطرت را اساس فطرت‌های آدمی می‌داند. علت اینکه امام، فطرت مخموره را خیر می‌داند این است که هنوز به روحانیت و نورانیت اولیه خود باقی و آلوده نشده است، اما فطرت محجوبه شر است؛ زیرا از آن نورانیت و روحانیت اولیه خود فاصله می‌گیرد و محکوم به احکام طبیعت است. امام، فطرت اصلی یا مخموره را عشق به کمال مطلق (خداوند) می‌داند که این عشق در نهاد همه آدمیان چه خوب و بد، و چه جاهل و عالم قرار داده شده است و هیچ بشری را نمی‌توان یافت که براساس فطرتش عاشق خیر و کمال و سعادت نباشد، اما فطرت فرعی یا محجوبه تابع فطرت مخموره و اصلی است و به تبع آن، فطرت عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمر در انسان است. به همین دلیل امام، فطرت مخموره و محجوبه را وزیر عقل و جهل می‌داند که موجب سعادت و شقاوت آدمی می‌شوند. وی در این زمینه بیان می‌کند:

«فطرت اصلی یا مخموره وزیر عقل است که به نورانیت و روحانیت خود باقی است، اما در صورتی که از روحانیت خود فاصله گرفته و احکام طبیعت را به خود بگیرد و وزیر جهل شود، می‌تواند منشأ و مبدأ شرارت، شقاوت و بدبختی‌ها شود» (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷).

امام معتقد است به دلیل اینکه انسان ولیده عالم طبیعت و فرزند نشئه دنیا است، به تدریج احکام طبیعت بر انسان غلبه می‌کند. وی با استناد به آیه شریفه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ اَحْسَنِ تَقْوِیْمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِیْنَ» (تین، ۴-۵)؛ به هر دو فطرت مخموره و محجوبه اشاره می‌کند که «احسن تقویم» همان نور اصلی فطرت است که خداوند متعال در وجود انسان مخمر کرده است. «اسفل السافلین» هم مأنوس شدن انسان به طبیعت است.

اگر ظلمات و کدورات و احتجابات بر نفس آدمی غلبه کند، بیرون‌شدن و نجات از آن حجاب‌ها و رسیدن به کمال مطلق خیلی سخت خواهد شد. به همین خاطر خداوند متعال پیامبران و کتاب‌های آسمانی را برای تربیت بشر فرستاد تا اگر انسان‌ها از فطرت اصلی خود فاصله گرفتند، متذکر این امر شوند (همان: ۷۹-۸۰).

۱. روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است (روم، ۳۰).

این مطلب نشان می‌دهد آدمی از دو جنبه طبیعی و فراطبیعی تشکیل شده است، اما این مطلب بر دو حقیقتی بودن انسان دلالت ندارد، بلکه آدمی دارای یک حقیقت به نام قلب است که مرکز حقیقت فطرت است و دو وجه دارد: عالم غیب و روحانیت، و عالم شهادت و طبیعت (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۷۸).

با توجه به مطلب فوق، قلب انسانی به‌حسب اصل فطرت و به اعتبار استعداد اصیل خود، هم استعداد و قابلیت پذیرش آثار خوب و ملکوتی الهی است و هم به‌خاطر قوای شهویه و بهیمیه، قابلیت قدم‌گذاشتن و عمل‌کردن در مسیر شیطانی است؛ بنابراین تبعیت از هواهای نفسانی و ارتکاب گناهان، سبب ظهور و ورود شیطان در قلب انسان است؛ همان‌طور که میل به دستورات الهی و انجام آن‌ها و دورشدن از کارهای شیطانی، موجب قرب الهی و روشنی قلب انسان می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۳۵). از همین رو انسان به‌خاطر طبع و فطرت پاکی که دارد، از ارتکاب معصیت متنفر است، اما هوای نفس و اغوای شیطان فطرت او را منقلب می‌کند. اما گاهی به فطرت خویش بازمی‌گردد و از ارتکاب جرم می‌هراسد (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۱).

۲. عوامل و مراتب سیر صعودی نفس

پرسش دوم تحقیق این است که عوامل سیر صعودی و نزولی انسان از دیدگاه امام خمینی (ره) کدام‌اند که در پاسخ به این سؤال، ابتدا هفت عامل تأثیرگذار در سیر صعودی و سپس پنج عامل در سیر نزولی نفس انسانی بیان می‌شود:

الف) یقظه (بیداری)

از دیدگاه امام خمینی (ره) یکی از مهم‌ترین عوامل سیر صعودی نفس که از فطرت پاک انسانی نشئت می‌گیرد، یقظه یا بیداری است که انسان را از خیلی از انجام امور ناشایست بازمی‌دارد، اما در مقابل، غفلت موجب می‌شود که آدمی در گناه غرق و قلب دچار زنگار و سیاهی شود. امام در این زمینه بیان می‌کند:

انسان نباید در خواب غفلت به سر ببرد؛ زیرا دل‌ها خواب‌آلود و قلب‌ها، بر اثر گناه سیاه و زنگ می‌زند و آسوده‌خاطر و بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه می‌دهد. در امور اخروی و عاقبت هولناک آن فکر نمی‌کند، به تکالیف و مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش است اهمیت

نمی‌دهد و به عالم دیگر، «معاد» و «قیامت» هیچ فکر نمی‌کند؛ چرا؟ چون بیدار و هوشیار نمی‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۵۰-۵۱).

انسان اگر بیدار نباشد و غفلت کند و به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلا شود، محبت دنیا قلب او را فرامی‌گیرد، از غیر دنیا بیزار می‌شود و با خدا و بندگان وی و پیامبران و اولیای الهی، و ملائکه‌الله دشمنی می‌ورزد و احساس حسد و کینه می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۴). پس انسان باید از خواب غفلت بیدار شود و بکوشد تا اگر علاقه، ارتباط و محبتی به دنیا دارد، آن را قطع کند.

امام دنیا را با تمام زرق‌وبرق ظاهری‌اش قابل‌محبت و دل‌بستگی نمی‌داند و معتقد است این زندگی زودگذر به‌ظاهر شیرین، در مقابل عذاب نامتناهی ارزشی ندارد. اهل دنیا که خیال می‌کنند به دنیا دست یافته‌اند و از تمام مزایا و منافع آن بهره‌مند هستند، دچار غفلت و اشتباه هستند. هرکسی دنیا را از دریچه محیط و محل زیست خود می‌نگرد و خیال می‌کند دنیا همان است که او دارد، اما سخت غافل است. این عالم اجسام وسیع‌تر از آن است که بشر تصور کرده، به آن دست می‌یابد و آن را کشف و سیر می‌کند.

امام راه بیدارشدن از خواب غفلت و نداشتن وابستگی به دنیا را توجه به خداوند و عالم آخرت می‌داند و اظهار می‌دارد: «انسان باید هوشیار باشد و تمام توجهش به عالم آخرت باشد که خداوند متعال به آن نظر رحمت دارد» (همان: ۱۳۷۲: ۵۵-۵۶).

ب) تفکر

امام خمینی (ره) یکی از مهم‌ترین شرط‌ها برای سیر صعودی نفس و حرکت به جانب حق تعالی و مجاهده با نفس را تفکر می‌داند و در تبیین و توضیح تفکر بیان می‌کند: تفکر یعنی اینکه انسان شبانه‌روز مقداری هرچند کم، در مقابل این همه نعمتی که خداوند متعال به انسان عنایت کرده، تفکر کند و اینکه آیا ما وظیفه خود را در برابر خداوند که این همه نعمت داده، به‌نحو احسن انجام داده‌ایم یا خیر. وی در این زمینه می‌گوید:

آیا مقصود از خلقت انسان و عالم هستی، فقط اداره کردن جنبه شهوانی و حیات حیوانی است که انسان با تمام حیوانات شریک است یا هدف دیگری در کار است. آیا این همه پیامبران

و اولیای بزرگوار الهی که مردم را به قانون شرع و عقل فرامی‌خواندند و از امور دنیوی و شهوانی نهی می‌کردند، صلاح انسان را می‌خواستند یا با انسان دشمنی داشتند؟ (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۶).

امام درباره اهمیت تفکر در قرآن به آیاتی از جمله: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱» استناد می‌کند و می‌نویسد: این آیه به تنهایی برای تفکر، مدح بزرگی است؛ زیرا که غایت انزال کتاب بزرگ آسمانی و صحیفه عظیم نورانی (قرآن) را به‌خاطر تفکر قرار داده است. آنچه در تفکر مهم است، تشخیص تفکر ممدوح است؛ و الا در اینکه تفکر در قرآن و حدیث سفارش و ستایش شده، شکی نیست (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۰۴)؛ زیرا تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم و مقدمه سلوک انسانیت است و در قرآن و احادیث، بر آن تأکید فراوان شده است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۹۱).

بنابراین اگر انسان عالم و عاقل تفکر کند، خواهد فهمید که مقصود از خلقت هستی و انسان، حیات و خلقت حیوانی نیست، بلکه عالم بزرگ‌تر و بالایی مقصود و در کار است؛ بنابراین انسان دارای عقل سلیم، باید به فکر خویش باشد و خود را مورد خطاب قرار دهد که ای نفس بدبخت و شقی که سال‌های طولانی عمر خود را صرف شهوات کردی و غیر از حسرت و پشیمانی نصیب انسان نشد. بهتر است قدری به خود ترحم کنی، از پروردگار عالم حیا کنی و در مسیر الهی قدم پیمایی که آن سبب حیات جاودانه و سعادت همیشگی است. امام یکی از آثار تفکر را مجاهده و مقابله با شیطان و نفس اماره ذکر کرده که اگر انجام بگیری، راه دیگری برای انسان نمایان می‌کند و مسیر صعودی و منزل مجاهده دیگری برای انسان هموار می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۷).

ج) تذکر و یاد نعمت‌ها

از دیدگاه امام خمینی (ره) یکی دیگر از اموری که به سیر صعودی انسان در مجاهده با نفس و شیطان کمک می‌کند و باید انسان سالک مجاهد خیلی مواظب آن باشد، تذکر است و آن عبارت

۱. ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه بر تو نازل شده، برای مردم بیان کنی. شاید که آن‌ها در آن تفکر و تعقل کنند (نحل، ۴۴).

است از یاد خداوند متعال و نعمت‌هایی که به آدمی عنایت کرده است. هرچه نعمت بزرگ‌تر باشد و منعم در آن انعام بی‌غرض‌تر باشد، احترامش در نظر فطرت لازم‌تر و بیشتر است (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۱۰).

اما فرق تفکر و تذکر چیست؟ تفکر آن است که بصیرت قلبیه سالک به تدریج از قوه به فعلیت برسد و آن از ادراکات نفس لوامه است و تذکر، یادآوردن فطرت اصلیه روح از توحید ذات و آن از ادراکات نفس مطمئنه است و حصول آن بعد از انابه است و انابه موقعی حاصل می‌شود که فطرت سالک صفا پیدا کند. پس تذکر بالاتر از تفکر است. تفکر طلب و جست‌وجو، و تذکر دریافت و روشن‌شدن مقصود است (انصاری، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۰۹).

تذکر بالاتر از تفکر است؛ زیرا التذکر فوق التفکر لَأَنَّ التَّفَكْرَ طَلَبٌ وَ التَّذْكَرَ وَجُودٌ. یعنی از جهت آنکه تفکر طلب مفقود است، در وقتی که دل به نفس محجوب است و تذکر، در وقت رفع حجاب است و خلاص‌شدن لب انسانیت از قشر صفات نفس، و رجوع به فطرت اصلی. پس معارفی را که در ازل در وی مرکوز و مرموز بوده است به یاد می‌آورد که به جهت غلبه طبیعت و کدورت صفات نفس، منسی شده است. «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه، ۱۱۵؛ تبادکانی، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

د) منزل عزم

منزل دیگر برای سیر صعودی که بعد از تفکر برای انسان مجاهد پیش می‌آید، منزل عزم است. عزمی مناسب با این مقام عبارت از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی، و انجام واجبات، و جبران آنچه از او در ایام حیات فوت شده است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۷).

برخی گفته‌اند: عزم، جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۷).

امام معتقد است عزم و اراده قوی، در آن عالم خیلی لازم و کارآمد است. میزان یکی از مراتب بهشت که از بهترین بهشت‌ها است، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذ و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۶۵).

امام یکی از مصادیق منزل عزم را رفتار و عمل مطابق و موافق با شرع می‌داند که انسان منهیات را ترک و واجبات را انجام دهد که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود، مگر آنکه انسان از ظاهر شریعت شروع کند؛ بنابراین از نظر امام خمینی (ره) انسان باید تلاش کند تا صاحب اراده و عزم قوی شود که اگر انسان بدون عزم و اراده قوی از عالم دنیا رحلت و هجرت کند انسان صوری بی‌معنی است که در آن عالم به صورت انسان محشور نمی‌شود؛ زیرا در عالم آخرت باطن‌ها کشف و ظهور پیدا می‌کند. نکته مهم این است که جرئت بر معاصی کم‌کم انسان را بی‌عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. امام خمینی (ره) تذکر می‌دهد که بیشتر از هر چیز، گوش کردن تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۸).

پس لازم است انسان از گناهان دوری کند، عزم هجرت به سوی حق تعالی نماید و از خداوند در خلوت بخواهد که او را در این مقصد همراهی فرماید، و رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را شفیع خود قرار دهد. از خداوند توفیق بخواهد تا او را در لغزش‌هایی که در پیش دارد دستگیری نماید؛ زیرا که آدمی در زندگی دنیوی خود لغزشگاه‌های بس تند و عمیقی دارد که امکان دارد او را به پرتگاه سقوط و هلاکت اندازد تا جایی که دیگر راه فرار و چاره‌ای برای او وجود نداشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۸-۹).

هـ) مشارطه، مراقبه و محاسبه

پس از مرحله تفکر و عزم، نوبت عمل به امور سه‌گانه فوق است؛ بدین معنا که سالک، در آغاز با خود شرط کند تا برخلاف دستورهای خدا رفتار نکند و خود را ملزم به رعایت آن نماید. پس از آن، به مراقبت از خود بپردازد و خود را از حیث پایبندی کامل به شرط یا کوتاهی در برابر آن زیر نظر بگیرد و سپس به محاسبه بنشیند. در محدوده وفای به شرط، خدا را شاکر باشد و گام‌ها را استوارتر به پیش نهد و همواره از خدا طلب توفیق و یاری نماید و در جهت پیشرفت کار همواره خداوند و نعمت‌های او را یاد کند و شکرگزار نعمت‌ها باشد (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۶ و ۱۱).

و) در نظر گرفتن رضای خداوند

انسان در هر کاری باید نیت یا انگیزه‌های خود را در نظر آورد، لحظاتی چند، خودفریبی و هوای نفس را از خود دور کند و ببیند انگیزه اصلی او در کارهایش چیست. چقدر رضای خداوند را در اندیشه، گفتار و رفتار خود در نظر می‌گیرد و چقدر تابع هواهای نفسانی و «حب نفس» است.

امام خمینی (ره) با استفاده از روایات نیکو بودن عمل آدمی و معیار کمال و تمام بودن آن را مبتنی بر دو اصل اساسی می‌داند: ۱. خوف و خشیت از حق تعالی؛ ۲. نیت صادق؛ ۳. اراده خالص. وی بیان می‌کند: ارتباط دو اصل خوف از خدا و نیت خالصانه با صواب، کمال عمل و درستی آن برعهده فرد است و ترس از خداوند متعال موجب پرهیزگاری و سبب تقویت قبولی و پذیرش آثار اعمال گردد و همچنین ایشان نسبت نیت‌ها به عبادات را نسبت ارواح به ابدان و نفوس به اجساد تلقی کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۲۴-۳۲۵).

ز) توبه، بازگشت به فطرت اصلیه

امام خمینی (ره) «توبه» را از منزل‌های مهم و مشکل می‌داند که به سیر صعودی انسان کمک می‌کند و در تبیین و تعریف آن می‌نویسد: زمانی که انسان به وسیله ارتکاب گناهان و نافرمانی از اوامر خداوند، نور فطرت را به ظلمت طبیعت آلوده ساخت، باید توبه کند و آن رجوع و بازگشت از عالم طبیعت به طرف روحانیت نفس است.

امام در توضیح مطلب فوق می‌نویسد: فطرت و نفس انسانی در ابتدای تولد خالی از فضائل و رذائل است، اما آدمی استعداد متصف شدن بر هر مقامی را با اختیار خودش داراست. یعنی هم می‌تواند با تلاش و مجاهدت خود کمالات روحانی و فضائل اخلاقی را کسب کند و هم بر اثر غفلت و انس با عالم طبیعت می‌تواند غرق در معاصی و ظلمت شود و هرچه گناهان بیشتر شود، قلب آدمی تاریک و نور فطرت خاموش می‌شود که در این صورت انسان به شقاوت ابدی خواهد رسید، اما اگر انسان قبل از اینکه تاریکی تاریکی تمام صفحه قلب او را احاطه کند، از خواب غفلت بیدار شود و توبه کند، از کدورات و تاریکی‌های طبیعیه و ظلمانیه به روحانیت ذاتیه و نور فطرت اصلی خود بازگشت می‌نماید. چنانچه در روایتی وارد شده است که «التائب من

الذَّنْبُ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ رجوع‌کننده از گناه مثل کسی است که گناه نداشته باشد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۰: ۲۸۱؛ امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۹۳-۳۹۴).

۳. عوامل و مراتب سیر نزولی نفس

الف) نبود خودشناسی و نسیان نفس

غفلت از فطرت اصیل خود، نسیان نفس و بی‌توجهی به اهداف عالی‌ه حق از خلقت انسان و روی‌گرداندن از حقیقت و غرق‌شدن در لذات و شهوات حیوانی، موجب خسران عظیم و عامل بربادرفتن سرمایه‌های معنوی و موجب تعطیلی عقل و خاموشی فطرت و مرگ وجدان و جدایی از آثار نبوت و قرآن و امامت است (انصاریان، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

اما خودشناسی آسان و دشوار است. آسان است، زیرا هر انسانی به خودش دسترسی و شناخت کافی دارد و فقط این توجه به درون خود است که انسان را به خداشناسی می‌رساند. ممتنع و سخت است، زیرا موانع و عوامل مختلفی مانند غرور، خودخواهی و عجب در کار است که توفیق دیدن حقایق را از انسان سلب می‌کند که انسان نقایص را کمال و کمال را نقیصه تلقی می‌کند و اگر انسان غرق در نقایص و رذایلی نظیر هوا و هوس‌های زودگذر و گناهان بشود، از خودشناسی غافل خواهد شد (فنائی اشکوری، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

مولوی در این زمینه می‌نویسد: آدمی مخلوقی عظیم و در وی همه‌چیز مکتوب است. حجاب‌ها و ظلمات نمی‌گذارد که او آن علم را در خود بخواند. حجب و ظلمات، این دل‌مشغولی‌ها و تدبیرهای گوناگون دنیا و آرزوهای گوناگون (مولوی، ۱۳۸۱: ۸۱). به همین دلیل خودشناسی راستین بدون تهذیب نفس به سامان نمی‌رسد.

امام خمینی (ره) هم سبب اصلی انحراف و تزلزل آدمی را عدم خودشناسی و نسیان نفس می‌داند و با ذکر روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» چنین یادآور می‌شود که علت اینکه آدمی آن‌قدر غرور پیدا می‌کند، برای این است که خودش را نمی‌شناسد. اگر یقین کند که هیچ است و هرچه هست او است، پروردگارش را هم می‌شناسد؛ بنابراین امام تأکید می‌کند که معمولاً آدمی نه خود را می‌شناسد نه خدا را، نه ایمان به خود دارد و نه ایمان به خدا دارد، نه باور دارد که خود هیچ هست، نه باور دارد که همه چیز او است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵۳). و به‌خاطر این مهم، همه

انبیا برای این منظور مبعوث شده‌اند که آدمی به خودشناسی دست یابد و بداند که چی هست و دنیا چیست و نسبت به حق تعالی چه تکلیفی دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵).

از دیدگاه امام (ره) انسان باید در مقام برقراری ارتباط مطلوب با خویشتن برآید و به مطالعه همه توانایی‌ها و امکاناتی که در او به ودیعه نهاده شده است بپردازد و به خود به‌عنوان آیتی از آیات الهی و مناسب‌ترین وسیله خدانشناسی بنگرد و عوامل رشد و سقوط خویش را شناسایی کند، از امکانات و توانایی‌های خود برای رسیدن به مقام فناء فی‌الله و قرب‌الی‌الله بهره‌مند شود.

امام خمینی (ره) درباره اهمیت خودشناسی می‌گوید: «آیا کتاب نفس خود را خوانده‌ای و در این نشانه بزرگ الهی تدبر کرده‌ای؟ نشانه‌ای که خدای تعالی شناخت آن را نردبان شناخت خود و شناخت اسما و صفات خود قرار داده است» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۸۱-۸۲).

ب) نفس اماره سبب ضعف عقل و فطرت

یکی از مواردی که سبب تضعیف قوه عاقله و فطرت انسانی و سقوط انسان می‌شود، نفس اماره است که در آموزه‌های دینی هم به خطر اطاعت از آن اشاره شده است. قرآن می‌فرماید:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه، ۲۴). یعنی آن‌هایی که خدای خود را هوای نفسانی خود گرفته و مطیع شیطان و نفس اماره شده‌اند و در اثر آن، قوه عقل خود را ضعیف کرده‌اند، حیات را همین حیات ناچیز دنیا می‌دانند و حیات اخروی را انکار کردند و گفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی دنیا که در آن می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز گردش زمان هلاک نمی‌کند و آنان را به گفتارشان علم و دانش نیست؛ زیرا در اثر پیروی هوای نفسانی، فطرت انسانی خود را از دست داده و قدرت خدا را محدود کرده‌اند و به گمان فاسد خود چنین تصور می‌کنند که عالم، منحصر به این عالم است (امین، ۱۳۶۱: ج ۱۲: ۱۰۵).

بنابراین وجود انسان یعنی دل، گوش و دست و پا و... به‌خاطر پیروی از نفس اماره شیطانی می‌شود و این سبب خواهد شد که آدمی هرگز به خوشبختی و سعادت نرسد. باید دانست که بعد از آلوده‌شدن فطرت، تطهیر آن امکان‌پذیر است و تا وقتی که آدمی در این دنیا است، خارج‌شدن از تصرف و سلطه شیطان و ورود به حزب ملائکه خداوند که لشکریان او هستند،

برای او میسور و مقدر است. جهاد با نفس که در آموزه‌های دینی از آن به جهاد اکبر یاد شده است، همان خروج از تصرف و سیطره لشکر ابلیس و ورود در تحت لوای جنود الله است. از منظر امام خمینی (ره)، برای طهارت مراتبی وجود دارد: مرتبه اول آن اینکه سنن و اوامر الهی به‌طور شایسته و بایسته به‌جا آورده شود؛ مرتبه دوم طهارت، آراسته‌شدن به فضائل و ملکات اخلاقی است. مرتبه سوم، طهارت قلبی است، یعنی انسان قلب خود را تسلیم حق بنماید. پس از این تسلیم است که قلب آدمی نورانی می‌شود، بلکه بالاتر خود انسان از عالم نور و درجات نور الهی می‌گردد و نورانیت قلب آدمی به اعضا و جوارح، و قوای باطنی دیگر او سرایت خواهد کرد و کار انسان به جایی می‌رسد که قلب او الهی می‌شود و خداوند متعال در همه مراتب باطنی و ظاهری انسان تجلی می‌کند. در این زمان، عبودیت به‌طور کلی فانی و ربوبیت الهی ظاهر می‌شود و در این هنگام است که قلب سالک را انسی و طمأنینه پر می‌کند و همه عالم محبوب او می‌شود و جذبات الهیه او را مجذوب خود کرده و لغزش‌ها و خطاها در نظرش بخشیده شود و در سایه تجلیات حبی مستور گردد و بدایای ولایت برای او حاصل شود و لیاقت ورود در محضر انس پیدا کند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۶۰-۶۱).

ج) حب نفس

عامل دیگری که سیر نزولی و سقوطی انسان و دوری از فطرت پاک را فراهم می‌کند و ریشه همه مشکلات انسان است، حب نفس است؛ زیرا آن بزرگ‌ترین مانع تزکیه است. نفس انسان به شیوه‌های گوناگون، انسان را فریب می‌دهد؛ حب جاه، مقام، همسر، فرزند، ثروت و... از نمونه‌های بارز حب نفس هستند. منشأ خیلی از ردایل اخلاقی، حب نفس است. امام خمینی (ره) در همین رابطه با اشاره به ردیله حب نفس و عجب می‌فرماید:

سرمنشأ تمام خطاهای انسانی و ردایل اخلاقی، حب نفس است. و از این جهت است که انسان اعمال کوچک خودش به نظرش بزرگ آید و خود را به‌واسطه آن، از خوبان و خاصان درگاه حق شمارد و خود را به‌واسطه اعمال ناقابل مستحق ثنا و مستوجب مدح داند، بلکه قبایح اعمالش گاهی در نظرش نیکو جلوه کند. اگر از غیر، اعمال بهتر و بزرگ‌تر از اعمال خود دید، چندان اهمیت نمی‌دهد و همیشه انسان کارهای خوب مردم را تأویل به یک‌مرتبه از بدی

می‌کند، و کارهای زشت و ناهنجار خود را تأویل به یک مرتبه از خوبی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۷۱).

د) حب دنیا

یکی از عوامل سیر نزولی انسان و دوری از خداوند متعال، دل‌بستگی به دنیا است. امام خمینی (ره) در این زمینه بیان می‌کند:

بدان که انسان چون ولیده و متولدشده عالم دنیا است، حب این دنیا در قلبش از ابتدا مغروس و لانه کرده است و هرچقدر انسان بزرگ‌تر می‌شود، این محبت در دل او رشد و نمو می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

امام می‌نویسد: حب دنیا ام‌الأمراض است که ریشه تمامی خطاهای انسانی است. اگر دوستی دنیا در قلب آدمی رخنه کند، به محض مزاحمت با جلوه‌های دنیوی دیگر، قوه غضبه بر نفس آدمی مسلط می‌شود و انسان را از مسیر عقل و شرع خارج می‌کند؛ بنابراین درمان اصلی و اساسی مقابله با آن مقابله و ریشه‌کن کردن حب دنیا از دل است که اگر بر این دوستی دنیا غلبه کردیم، راه نجات و سعادت‌مندی را به دنبال خواهد داشت (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۷۷ و ۳۷۸).

ه) وسوسه‌های شیطان

یکی دیگر از عواملی که در سیر نزولی انسان مؤثر است، وسوسه‌های شیطانی است که شیطان با سلطنت بر باطن، قلب و سمع انسان بر او غلبه نموده و باعث می‌شود او امر و مواعظ الهی و پیامبران او به انسان نرسد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۶).

امام، شیطان و مظاهر او (مثل جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا و...) را مانع سیر و سلوک الهی می‌داند که انسان را از خلوت و انس با خداوند متعال مانع می‌شوند؛ تا جایی که مشغول‌شدن به مقامات معنوی و روحانی که در ظاهر، توقف در صراط و سلوک انسانیت و باطنش توقف در سلوک و صراط حق است، از دام‌های بزرگ ابلیس است که در این راه باید از خداوند استمداد جست. نتیجه اینکه چیزی که آدمی را از نزدیک‌شدن و رسیدن به خداوند متعال بازمی‌دارد، شیطان، دام‌ها و وسوسه‌های او است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

نفس انسانی از یک سو با فطرت و ذات خویش و از سوی دیگر، با طبیعت در ارتباط است. همان‌طور که در فطرت بشر استعداد ترقی هست، استعداد سقوط نیز هست و هردو فطری و اصیل‌اند و هیچ‌کدام از خارج نفس به وی تحمیل نمی‌شود و فطرت هم علی‌رغم تغییر حالات آن در مقایسه با دو جهت ترقی و سقوط آن - تغییرناپذیر است. چون نفس ابعاد گوناگونی دارد، توجه به آن اقتضا دارد که همه ابعاد آن را مورد توجه قرار دهیم. از این‌رو تمرکز یافتن توجه شخص به یکی از آن ابعاد و غفلت از شئون دیگر نفس، انحراف از مسیر فطرت و منشأ کژروی است و آثار زیان‌باری به بار می‌آورد؛ بنابراین فطرت و طبیعت، هردو از قوای روحی انسان‌اند؛ با این تفاوت که فطرت، نحوه هستی روح بلند انسانی است و مرتبه وجودی آن، در مقایسه با طبیعت بالاتر است، و طبیعت نیروهای تدبیری روح انسان است که عهده‌دار امور طبیعی بدن مادی او است؛ نه صرف جرم بدنی و جسم مادی که پس از مرگ هم نمی‌ماند. حاکمیت فطرت، به دلیل همسویی و همنوایی با روح الهی و ودیعه ملکوتی انسان، شاکله او را الهی می‌کند و طبیعت به دلیل اینکه با بدن مادی و عالم خاکی پیوند دارد، در صورت حاکمیت، انسان را به سمت عالم ماده و طبیعت سوق می‌دهد. امام خمینی (ره) معتقدند که اگر نور فطرت به گناهان آلوده شود انسان از حضرت حق دور می‌شود و اگر انسان تفکر و توبه نکند، ممکن است نور فطرت در وجود او به کلی خاموش شود و ظاهر و باطن انسان به تصرف شیطان درآید.

منابع

- ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغه. مکتب اعلام اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰). مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة والولایه. ترجمه سید احمد فهری. تهران: پیام آزادی.

- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). *آداب‌الصلاة*. چاپ هفتم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی روح‌الله (۱۳۷۲). *جهاد اکبر*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷). *تهذیب نفس، و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱). *مخزن‌العرفان فی تفسیرالقرآن*. چاپ اول. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۰). *مقامات عارفان*. چاپ دوم تهران: کتابخانه مستوفی.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳). *تفسیر و شرح صحیفه سجاده*. قم: دارالعرفان.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰). *شرح مقدمه قصیری بر فصوص‌الحکم*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- تبادکانی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲). *تسنیم‌المقربین*. تهران: کتابخانه موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *فطرت در قرآن*. چاپ پنجم. قم: نشر اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *انسان از آغاز تا انجام*. چاپ اول. قم: نشر اسرا.
- جوهری، اسماعیل (۱۳۶۸). *صحاح‌اللغه*. تهران: امیری.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۳ق). *معجم مفردات الفاظ قرآن*. چاپ اول. تهران: مکتبه‌المرتضوی.
- زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۳۸۷ق). *تاج‌العروس*. تهران: دارالهدایه.
- شاه‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۰). *شذرات‌المعارف*. تهران: بنیاد علوم معارف اسلامی.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳). *شرح مثنوی*. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فناپی اشکوری، محمد (۱۳۹۵). *ابعاد معرفت‌النفس و نقش آن در استکمال نفس انسانی*. *مجله حکمت اسلامی*، ۳(۲)، ۱۳۷-۱۶۳.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۲). *راه روشن*. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۴). *نظریه دوفطرتی امام خمینی (ره) و پیامدهای سیاسی آن*. *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، ۶، ۹-۲۹.

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۱). *فیه مافیہ*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران: نگارستان کتاب.

نصر، سید حسین (۱۳۸۴). *آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز*. ترجمه حسین حیدری و محمدهادی امینی. چاپ چهارم. تهران: قصیده‌سرا.

